

عملکرد اداره کل سوم ساواک

همایش «کارنامه ساواک: واکاوی بر پایه اسناد»، هم‌زمان با بزرگداشت چهل و پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، و به‌منظور معرفی و بررسی اسناد فعالیت‌های ساواک، سه شنبه ۱۷ بهمن ماه ۱۴۰۲ در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران برگزار شد.

در این همایش یک روزه قاسم تبریزی پژوهشگر موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی و موزه عبرت در خصوص «عملکرد اداره کل سوم ساواک»، محمدتقی تقی‌پور نویسنده و پژوهشگر تاریخ معاصر درباره «مناسبات امنیتی حکومت پهلوی و رژیم صهیونیستی»، مصطفی جوان پژوهشگر تاریخ معاصر درباره «نقش و عملکرد ارتشبد حسین فردوست در دفتر ویژه اطلاعات» و نیز شاداب عسگری نویسنده و پژوهشگر تاریخ معاصر و دفاع مقدس در خصوص «ساواک در گام آخر» مطالبی ارائه دادند.

با عنایت به اهمیت موضوع، متن کامل سخنرانی‌ها به تناوب از پایگاه اطلاع رسانی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، منتشر خواهد شد.

متن زیر، سخنرانی قاسم تبریزی با موضوع «عملکرد اداره کل سوم ساواک» است.

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم.

با عرض سلام و ادب، و عرض تسلیت ایام شهادت حضرت امام موسی کاظم (ع)؛ سلام و صلوات بر امام شهدا و شهدای انقلاب اسلامی و تبریک ایام دهه مبارک فجر. توفیقی حاصل شد تا در خدمت برادران و خواهران بزرگوارمان روایتی از ساواک به‌طور کلی، و از اداره کل سوم به‌طور خاص، بیان کنیم. امیدواریم آنچه حق و حقیقت است بر زبانمان جاری بشود. هر حکومت و سیستمی نیاز به یک تشکیلات اطلاعاتی دارد؛ در هر رژیمی باشد، در هر مملکتی باشد، ضرورت سیستم اطلاعاتی غیرقابل‌انکار است چه در امنیت داخل، چه در اقتدار و استقلال و مرزهای بیرونی. حاکمیت پهلوی که ماهیت استبدادی و استعماری داشت هم مسلماً نیاز به یک تشکیلات اطلاعاتی داشت. موقعی تشکیلات اطلاعاتی موفق است که در درجه اول مستقل باشد؛ از ریاست تا رده‌های پایین مستقل باشند. تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی با خودش باشد. دوم بر اساس قانون حرکت کند. سیستم اطلاعاتی مستثنی از قانون نیست در چارچوب قانون باید عمل کند؛ با توجه به آن جایگاه و موقعیتی که دارد. سوم در مسیر وحدت ملی، استقلال و اقتدار ملی هدایت کند. چهارم در متن جامعه خودش آرامش، امنیت و آسایش را پدید بیاورد.

با این توضیح ببینیم ساواک با چه اهدافی و چگونه تشکیل شد. خب کودتای ۲۸ مرداد را امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها انجام دادند. کودتا فقط یک روز ۲۸ مرداد نبود، ۲۵ سال طول کشید در این مملکت. امریکایی‌ها نیامدند که بیرون بمانند، آمدند که بمانند. شاه را نیاوردند که مستقل باشد، آوردند که عامل خودشان باشد. خب این حاکمیت متاسفانه تحت سلطه استعمار غرب شد. رژیم شاهنشاهی هم که ماهیتاً استبدادی بود دیگر.

سیستم اطلاعاتی ساواک را ایران تأسیس نکرد، ایران برنامه‌ریزی نکرد. آمریکایی‌ها طراحی کردند. سیستم اطلاعاتی که کشور استعماری متجاوز بخواهد طراحی کند آیا بر اساس منافع ما است؟ برای استقلال ما است؟ برای اهداف ما است؟ در مورد این که آمریکایی‌ها تأسیس کردند خود محمدرضا در کتاب «پاسخ به تاریخ» می‌گوید، می‌گوید: ساواک را ما درست نکردیم آمریکایی‌ها طراحی کردند. آمریکایی‌ها درست کردند در دوران تیمور بختیار، به من هم ربطی نداشت زیر نظر نخست‌وزیر بود. البته نیمی از حرفش درست است: نیمی که آمریکایی‌ها درست کردند و دوره بختیار بود کاملاً همین‌طور است

این ادعا که به من مربوط نبود را می‌گذاریم برای بعد. سولیوان هم اشاره می‌کند می‌گوید که بله این‌طوری بود. محمد حسنین هیکل در کتاب «انقلاب ایران» او هم اشاره می‌کند که آمریکایی‌ها ساواک را درست کردند و منابع دیگری که گویای همین مسئله است در خود اسناد. خب طراحی مال آمریکایی‌هاست از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۰ ده مستشار آمریکایی بر ساواک نظارت می‌کردند؛ از سال ۱۳۵۰ به بعد یک نفر ماند. اداره کل هشتم که ضدجاسوسی بود این را سرلشکر منوچهر هاشمی در کتاب خود (چاپ لندن، ۱۳۷۲) می‌نویسد؛ می‌گوید که من سال ۱۳۴۲ وقتی که آمدم اداره کل هشتم (البته ایشان قبلاً مدیرکل خراسان و بعد هم فارس بود) می‌گوید آمدم اداره کل هشتم را سه تا آمریکایی مدیریت می‌کردند یک زن و شوهر با یک فرد دیگر. تمامی گزارش‌ها را به زبان انگلیسی می‌نوشتند توی گاوصندوق گذاشته بودند. از اینها خواستم که یک جلسه‌ای بگذاریم قبول نکردند و تمام گزارش‌ها را هم با خودشان بردند؛ ولی یک آمریکایی در اداره کل هشتم برای اهداف خودشان ماند.

این سیستم اطلاعاتی ما است: در خود ساختار ساواک برخی هوادار انگلیس بودند، برخی انگلیسی - اسرائیلی بودند، برخی آمریکایی - اسرائیلی هستند. ناصر مقدم از عناصر وابسته به سیاست انگلیس است؛ این در اسناد لانه جاسوسی هست. وقتی که ایشان رئیس ساواک می‌شود، از سازمان سیا به دفتر اطلاعات سیا در تهران نامه می‌آید - این در اسناد لانه جاسوسی است - آیا او که رئیس ساواک شده هنوز طرفدار انگلیس است؟ با این که آمریکایی‌ها سال ۴۴ او را بردند چهار ماه آموزش دادند و آوردندش؛ یعنی رفته آمریکا آموزش هم دیده؛ یا منوچهر هاشمی طرفدار انگلستان بود. آرشام که در کرمان آن جنایت‌های آن‌چنانی را کرد، هم انگلیسی بود؛ چه در دورانی که در خراسان بود، چه آمد در کرمان آنجا حالا یک مؤسسه آموزشی را هم درست کرد با بودجه شرکت نفت که برای خودش یک سوابق فرهنگی هم بسازد.

این کلیت ساواک است که به این‌گونه تأسیس شد و راه‌اندازی شد. در ساواک اداره کل مهمی که بخواهیم به آن بپردازیم اداره کل سوم است که امنیت داخلی در حقیقت با آن است. در همه موارد مطبوعات، دانشگاه‌ها، مساجد، حسینیه‌ها، مدارس، مطبوعات تمام موضوعاتی که به امنیت داخلی مربوط می‌شود با اداره کل سوم است. اولین رئیس اداره کل سوم سرلشکر مصطفی امجدی است. خب او از عناصر وابسته به سیاست انگلیس در دوران تیمور بختیار است. آن وقایع دستگیری‌ها و زندان و چیزهایی که در دوره او به وجود آمد. البته برخی می‌گویند هنوز ساواک به‌صورت کامل شکل هم نگرفته بود.

۱. «این سازمان [ساواک] در سال ۱۹۵۳ به ژنرال بختیار سپرده شد و او سازمان سیا را برای مشاوره به کار گرفت. در نتیجه بسیاری از افسران ساواک برای کسب تعلیمات سیا به لانگلی رفتند و بعضی نیز به دیگر کشورهای غربی اعزام شدند تا شیوه‌هایی را که در آنجا به کار می‌رفت فمتر بگیرند... در هیچ کشوری مسئولیت اعمال پلیس و نیروهای اطلاعاتی بر عهده پادشاه یا رئیس کشور گذاشته نشده است... در ایران، مسئولیت مستقیم ساواک بر عهده نخست‌وزیر بود»؛ محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، ترجمه حسین ابوترابیان، مترجم، ۱۳۷۱، صص ۳۳۸ و ۳۴۰.

ولی خب در حوزه‌های بخصوص مرکز و تهران بود چون اداره کُل سوم در تمامی استان‌ها و شهرها دفتر دارد. یعنی به تعداد استان‌ها و شهرها اداره کُل سوم آنجا مأمور دارد و دفتر دارد. دوران او دوران سختی بود؛ اگرچه در اسناد سوءاستفاده‌های مالی و این‌گونه هم تیمور بختیار داشت، هم او، هم علوی کیا. حالا من به آن مسائل مالی‌اش کار ندارم بیشتر به آن مسئله سیاسی‌اش می‌پردازیم. بعد از امجدی، در دوران سرلشکر پاکروان، ناصر مقدم آمد. خب او از ارتشی‌ها بود و سوابق داشت. در کارش آدم قوی‌ای بود؛ یعنی یک آدم مدیر، توانمند، قوی، منهای آن وابستگی‌اش به انگلیس، آن را شما جای خود محفوظ نگه‌دارید. در کارهایش نظم داشت. در دوران او در اداره کُل سوم تشکیل پرونده در مورد افراد، تهیه گزارش‌ها سامان‌دهی شد - لازم به ذکر است که ما از ساواک ۵۳ میلیون برگ سند در قالب در ۳/۵ میلیون پرونده داریم - خب او در این دوره این‌گونه عمل کرد. دوره او مصادف می‌شود با حمله مغول‌وار به مدرسه فیضیه به دستور ساواک و آن اقدامات کماندوها؛ قیام ۱۵ خرداد و تبعید حضرت امام در همین دوران ناصر مقدم صورت گرفت. بین سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۲، ده سال او در جایگاه اداره کل سوم بود. به یاد داشته باشیم که یکی از مهم‌ترین مراکزی که زیر نظر اداره کل سوم هست زندان‌هاست. در این دوره از سال‌های ۳۸ به بعد، خصوصاً در دوران امجدی، آمریکایی‌ها آموزش بدنه ساواک را به اسرائیلی‌ها سپردند. افراد رده‌های بالا را خودشان می‌بردند آمریکا، چهار ماه کمتر یا بیشتر آموزش می‌دیدند و می‌آمدند. از سال‌های ۱۳۳۸ به بعد دیگر آموزش به عهده اسرائیلی‌ها بود. آیا عمدی در این کار بود؟ آیا می‌خواستند از ساواکی‌ها موجودات پلید، شکنجه‌گر آن‌چنانی تربیت کنند یا سهوی در کار صورت گرفت؟ آموزش باید باشد، انتقال تجربه هم باشد؛ اما با چه شرایطی؟

از سال ۱۳۳۸ تا دی ۱۳۵۷ متخصصین و معلمین اسرائیلی برای آموزش می‌آمدند. البته تیم‌هایی هم داشتیم که به اسرائیل می‌رفتند. امور زندان‌ها و بازجویی‌ها را به اسرائیلی‌ها سپردند. خصوصاً اسرائیلی‌ها تجربیاتی در دستگیری، شکنجه، بازجویی فلسطینی‌ها داشتند و دارند. این آموزش به ساواک انتقال پیدا کرد. این که می‌گویم نمی‌دانیم واقعاً آمریکایی‌ها آگاهانه این کار را کردند برای حفظ ژاندارم منطقه‌شان یا احياناً برای امنیت مستشارانشان یا حالا هر چیزی بود، نمی‌دانم. عملکرد زندان‌ها را هم گسترش زندان‌ها شاهد بودیم: زندان گوهردشت و زندان اوین. البته زندان اوین را سرلشگر منوچهر هاشمی می‌گوید ما برای ضدجاسوسی درست کردیم و آقای ثابتی برای امنیت داخلی هم از آن استفاده کرد. حالا آنهایی که در اوین شکنجه شدند روایت‌های آنها را باید خواند.

یکی از اقداماتی که در این دوره اواخر زمان ناصر مقدم شد تأسیس کمیته مشترک ضد خرابکاری بود؛ البته این به پیشنهاد انگلیسی‌ها بود؛ چون در عملیات بین ژاندارمری، ارتش، شهربانی، ساواک گاهی اختلاف بود. به تعبیر خودشان یک سوژه را گاهی این دستگیر می‌کرد و آن یکی پیگیری می‌کرد. وقتی که کمیته ضد خرابکاری تشکیل شد قرار بود که تمام اینها به صورت واحد حرکت کنند؛ ولی عملاً به خصوص در دوران ثابتی که زیر نظر ساواک شد، آنها را کنار زدند. ساواک هم در بعضی از کلانتری‌ها یک دفتری تأسیس کرد که از طریق آنها هم بتواند کارهایش را انجام بدهد. در حقیقت اینجا ما شاهد اداره کل هشتم، یک بخش عمده‌اش زیر نظر اسرائیلی‌ها می‌رود. کمیته سه‌جانبه موساد، ساواک، سیستم اطلاعاتی ترکیه را هم داشتیم. این‌ها اسنادش را خوشبختانه برادرمان آقای محمدتقی تقی‌پور در کتابشان آورده‌اند. جلسات سه‌جانبه هرچند ماه تشکیل می‌شد؛ هدف کجا بود؟ عراق، مصر، سوریه، لبنان، اردن و کشورهای خلیج فارس.

آیا اهداف و امنیت و منافع ما با اسرائیل یکی بود؟ علی‌نقی عالیخانی، که از سران ساواک تا سال ۴۲ بود، مدعی بود که ما با کشورهای عربی هیچ منافعی نداریم، منافع ما با اسرائیل است؛ در ساواک که ایشان بودند در بخش اقتصادی کار می‌کردند. یک کمیسیون سه‌جانبه هم بین ایران، اتیوپی و موساد بود. آیا واقعاً منافع ما این‌قدر با اسرائیل گره‌خورده و

همه‌ها باید باشد؟! جالب این است که ساواک برای موساد در ایران خانه امن تأسیس کرده بود؛ یعنی ساختمان با امکانات و تجهیزات و خدمات که اسرائیل بتواند کارهای اطلاعاتی‌اش را در منطقه انجام دهد.

نصیری می‌نویسد به اداره کل سوم دایر بر اینکه این‌ها که این کارها را می‌کنند حداقل یک گزارش هم به ما بدهند. ما داریم پول را می‌دهیم، مکان را می‌دهیم، امکانات هم می‌دهیم اینها هیچ گزارشی نباید به ما بدهند؟! این بحث، همکاری صرف نیست؛ همه چیز به سود اسرائیل بود و ما هم زیر نظر اسرائیل. اسناد ما هم این را نشان می‌دهد؛ در مورد آمریکا هم باز همین را نشان می‌دهد. مرتب دفتر سازمان سیا در سفارت آمریکا در ایران برای ساواک نامه می‌نویسد که ما اسامی و زندگینامه ۲۵ تا از کمونیست‌ها را داریم، شما عکسهایشان را برای ما بفرستید. مرتب تقاضایشان را می‌فرستند.

حالا این اداره کل سوم با مطبوعات چگونه عمل کرد؟ برادرمان آقای دکتر علیمردانی ده جلد کتاب تحت عنوان مطبوعات عصر پهلوی به روایت ساواک درآورده است. اولین قدم هماهنگی برخی از روزنامه‌نگاران با اسرائیل، سفر به اسرائیل بود که اسنادش هست و منتشر هم شده‌اند. روزنامه آیندگان به قول مرحوم جلال آل‌احمد سفارت اسرائیل در ایران بود؛ با بودجه اسرائیلی‌ها تأسیس شد. البته یک مقدار هم مؤسسه فرانکلین داد، صنعتی‌زاده هم یک میلیون و پانصد هزار تومان هم ایشان کمک کرد؛ چون در بعضی از اسناد هست که روزنامه آیندگان ارگان مؤسسه فرانکلین هم بود.

روزنامه آیندگان در خود اسناد ساواک هست که مدافع منافع اسرائیل است. البته آقای داریوش همایون عضو سازمان سیا بود، این در کتاب داریوش همایون به روایت اسناد ساواک آمده که حتی مأموریت به اندونزی و کجا و کجا او را می‌فرستند. از این طرف با اسرائیلی‌ها کار می‌کند؛ مسئول مطبوعات هم هست؛ البته وزیر اطلاعات و جهانگردی هم می‌شود که آنجا دیگر جایگاهش بالاتر است. بخشی از مطبوعات ما توقیف شدند در یک مرحله اگر اشتباه نکنم سال ۱۳۵۳، ده‌ها مجله و روزنامه تعطیل شد. اعمداً سانسور هم دست اداره کل سوم بود. برخورد با ناشرین مذهبی را من خودم از نزدیک شاهد بودم. چندین مؤسسه انتشاراتی اسلامی را تعطیل کردند. شرکت سهامی انتشار را، که پانصد نفر به عنوان سرمایه‌گذاری هرکس مبالغ متفاوتی گذاشته بودند که مثلاً تعطیل نشود و یکی از مهمترین ناشران اسلامی بود، تعطیل کردند.

حجت‌الاسلام مولانا، از انتشارات دارالفکر، را در قم دستگیرش کردند، تبعیدش کردند به فومن و انتشاراتش را بستند. مدیر انتشارات آذر را به قدری شکنجه دادند که دچار مشکل شد. او از دوستان قدیمی ما بود، خدا رحمتش کند آقای [مرتضی] عظیمی را. در خاطرات آقای احمد احمد بخوانید؛ ایشان یک مدت هم سلولی آقای عظیمی بود. بیش از ۷۰۰ عنوان کتاب را ممنوعه اعلام کردند. تنها رساله امام نبود؛ آثار آیت‌الله طالقانی، آثار جلال آل‌احمد. کتاب نماز که شهید بهشتی در آلمان منتشر کرد در اینجا ممنوع شد؛ اینها اسنادش موجود است. یک جلسه هم می‌شود درباره مطبوعات و کتاب‌ها گذاشت. کتاب صدای اسلام، پیام اسلام، کتاب نماز حجت‌الاسلام مصطفی زمانی؛ او را به قدری شکنجه دادند که تا آخر عمر یک مقدار بنده خدا مشکل جسمی داشت. البته از کتاب‌های کمونیست‌ها هم ممنوعه داریم؛ بیش از دویست عنوان مال کمونیست‌ها بود. ساواک با جریان چپ، حزب توده، چریک‌های فدائی خلق که ضد رژیم و دنبال حکومت کمونیستی بودند، طبعاً برخورد می‌کرد.

در کنگدراسیون، ساواک چند منبع داشت، یک منبع هم سازمان سیا داشت؛ البته ساواک چند بار از سیا می‌خواهد او را معرفی کند، ولی معرفی نکرد. احتمالاً همین آقای [مهدی] خان‌بابا تهرانی باشد؛ سرنخ‌ها او را نشان می‌دهد؛ هنوز هم مشغول فعالیت است؛ در همه‌جا هم هست؛ در تشکیلات منافقین هست، تشکیلات اتحاد چپ هست، همه‌جا حضور فعال

دارد. در کنفدراسیون، اینها منابعی داشتند؛ از درون، تمام اخبارشان می‌آمد که دو بخش آن منتشر شد: یکی پرویز نیکخواه به روایت اسناد ساواک که هم در سازمان انقلابی حزب توده بود و هم در کنفدراسیون انگلستان. البته یکی همانند عباس میلانی وقتی آمد اینجا دستگیر شد، با ساواک همکاری کرد و استاد دانشگاه شد؛ الان هم شرایط دیگری دارد. سیروس نهبانندی از همین بچه‌های سازمان انقلابی حزب توده بود؛ آمد اینجا از منابع ساواک شد.

در مورد مساجد، مسجد هدایت برای چه تعطیل شد؟ مسجدالجواد برای چه تعطیل شد؟ مدرسه فیضیه برای چه کوبیده شد؟ یکبار سال ۴۲ یکبار هم سال ۵۳. دستگیری‌های روحانیون برای چه بود؟ آیت‌الله دستغیب مبارزه مسلحانه داشت؟! آیت‌الله اشرفی اصفهانی با آن سن مبارزه مسلحانه می‌کرد؟! آیت‌الله غفاری مبارزه مسلحانه کرده بود؟! شهید آیت‌الله سعیدی یک بیانیه داد علیه سرمایه‌گذاری آمریکایی‌ها؛ آیا او مستوجب این بود زیر شکنجه به شهادت برسد؟! در منزل آیت‌الله گلپایگانی برای چه شنود می‌گذارند، منبع می‌گذارند، آنجا کار می‌کنند! اسنادش را بخوانید، ۳ جلد کتاب آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی، ۳ جلد کتاب آیت‌الله‌العظمی میلانی، ۳ جلد کتاب آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی؛ اینها مراجع هستند؛ در امنیت یک کشور مرجعیت نباید آرامش داشته باشد؛ آسایش داشته باشد؛ باید مرتب در فشار باشد؛ شما از مراجع بگیرید بیاید تا پایین، تا وعاظ. این همه دستگیری روحانیون و وعاظ برای چی بود؟ تا به حال ۸۵ جلد کتاب تحت عنوان یاران امام منتشر شده، بخوانید ببینید چه کار کردند. یک انتقادی آیت‌الله [هادی] روحانی در بابل کرد، دستگیر و زندانش می‌کنند. آیا او برای امنیت مملکت باید زندان برود؟! جلال آل‌احمد به خود ثابتی می‌گوید که من را نمی‌گذارید درس بدهم، مقالاتم که در مطبوعات چاپ نمی‌شود، کتاب‌هایم را ممنوع کردید و من را گوشه دیوار قراردادید؛ من هم به شما می‌تویم.

چون فرمودند سایر احزاب را هم بگویید، اشاره می‌کنم. چریک‌های فدای خلق مبارز می‌کردند، اعدام شدند، بعضی‌هایشان هم زندان طویل‌المدت بودند. سازمان مجاهدین خلق مبارزه کردند، زندان رفتند، بعضی‌هایشان اعدام شدند، بعضی‌هایشان هم همکاری کردند که اسنادشان همه‌اش منتشر نشده، یک‌بخشی منتشر شده است. یکی از تشکیلات سیاسی از ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۷ جامعه سوسیالیست‌ها است به رهبری خلیل ملکی. او از مدافعین اسرائیل است. شما اسناد کتاب «خلیل ملکی به روایت اسناد ساواک» را نگاه کنید. برای کنفرانسی رفته فرانسه، از آنجا با هواپیمای اختصاصی گلدمایر به اسرائیل می‌رود، با موشه دایان و این‌ها ملاقات می‌کند؛ وقتی هم می‌آید ایران با افتخار این را مطرح می‌کند. یک خاطره ای از آقای طالقانی نقل کنم به نقل از آقای دکتر سید محمد مهدی جعفری. آقای سید محمد مهدی جعفری نقل می‌کند، هنوزم استاد دانشگاه شیراز هست - بد نیست از ایشان سؤال کنید ایشان کامل‌تر می‌گوید - وقتی که آقای طالقانی آزاد شده بود جلال آل احمد می‌خواست بیاید دیدن عموزاده؛ خوب به آقای طالقانی هم ارادت داشت. خلیل ملکی گفت من هم می‌آیم. با هم به دیدن آقای طالقانی می‌آیند. تا می‌نشینند آقای طالقانی می‌گوید چرا از اسرائیلی‌ها دفاع می‌کنی؟ خجالت نمی‌کشی؟ می‌گوید اینها ملل متمدن هستند این مزخرفات چیست شما می‌گویید مردم را آواره کردند در بیابان هستند می‌گوید نه اینها مترقی هستند یک کشور مترقی در مهد فتودالیت تاسیس شده می‌گوید این مزخرفات را که باز تکرار می‌کنی! من می‌گویم چرا از این جنایتکارها دفاع می‌کنی. بعد می‌گوید من رفتم آنجا را دیده‌ام، خیلی متمدن هستند، برخوردارهایشان هم خیلی خوب است. جلال آل احمد می‌گوید رئیس این‌طور که شما می‌گویید نیست؛ ما هم رفته‌ایم و دیده‌ایم. گفت پس چه بود؟ گفت خررنگ‌کُنی!

اسنادی داریم که بهایی‌ها برای اسرائیلی‌ها جاسوسی می‌کردند؛ اما اداره کل سوم هیچ‌گونه اقدام نداشت یا در لجنه شیراز مطرح می‌شود ما گزارشمان را برای لندن می‌فرستیم هیچ اقدامی ندارد. فراماسون‌ها خیانت دارند می‌کنند هیچ‌گونه عملیات در مورد فراماسون‌ها ندارند. البته به یاد داشته باشیم ساواک حق ورود به لژها را نداشت و از بیرون

اطلاعات جمع‌آوری می‌کرد؛ لذا مشکل ما الان این است که در تحلیل فراماسونری نمی‌دانیم در درون فراماسونری چه می‌گذشت مگر اینکه زندگی و کارنامه افراد را نگاه کنیم.

مجری محترم پرسیدند آیا ساواک در مورد امنیت مرزها کاری کرد؟ بله ۲۵۰۰ کیلومتر مرز شوروی را این‌ها نگهداشتند؛ البته آمریکایی‌ها هزار نظامی آورده بودند در مرزهای ما؛ مضافاً دو پایگاه جاسوسی از جمله در بهشهر داشتند. در مرز کردستان هم ملامصطفی بارزانی هم با آمریکایی‌ها کار می‌کرد هم با اسرائیلی‌ها. دوتا پسرش هم همینطور؛ اسنادشان منتشر شده؛ یعنی هماهنگی اسرائیل، ایران ملامصطفی بارزانی و اکراد؛ اسرائیلی‌ها در کردستان ما علیه عراق و کشورهای دیگر تشکیلات داشتند؛ البته با ترکیه کاری نداشتند چون با آنها کمیسیون سه جانبه را داشتند. در کشورهای خلیج فارس فقط در مورد عراق بود که این‌ها حساسیت داشتند وگرنه بقیه یا دست آمریکایی‌ها بود یا دست انگلیسی‌ها. در مورد پاکستان رابطه خیلی نزدیک بود که در یک مرحله ارتش ۹۹ فروند هواپیما به پاکستانی‌ها هدیه داد که هندی‌ها هم متوجه نشدند. روابط سیستم اطلاعاتی ایران با پاکستان خیلی خوب بود؛ با افغانستان فراز و نشیب داشت؛ تا پادشاه بود رابطه خوب بود؛ حتی شاه افغانستان [ظاهرشاه] وقتی که تبعید شد محمدرضا شاه مرتب برایش مستمری ارسال می‌کرد. اگر بخواهیم به مستندات رجوع کنیم مطلب ادامه دارد. مطالب بالا را می‌توان چنین جمع‌بندی کرد:

۱. سیستم اطلاعاتی دوره پهلوی مستقل نبود و زیر نظر آمریکا، اسرائیل و انگلیس قرار داشت؛
۲. اداره کل سوم مستقل نبود و برای ملت کار نمی‌کرد. دستگاه اطلاعاتی موقعی موفق است که برای ملتش و امنیت مملکت کار کند؛ اداره کل سوم اتفاقاً ضدامنیت بود. حالا هم وابستگی بعضی از رؤسا به انگلیس یا به آمریکا یا به اسرائیل؛ در مورد خود آقای ثابتی اگر زمانی وقت شد یک صحبت مستقلی خواهم داشت. وقتی وابستگی آن‌گونه داشتند عادی بود که نتوانند عملکرد مثبتی داشته باشند. دستگیری، زندان، تبعید، شکنجه‌ها که هنوز بخشی از آن نسل زنده هستند. بین ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ که کمیته مشترک ضدخرابکاری فعالیت داشت بیش از هشت هزار و پانصد نفر شناسایی شدند و زندان رفتند؛ از نوجوان ۱۴ساله چه دختر چه پسر. استاد محمدحسن رجبی ۱۴ ساله بود دستگیر شد. خانم سوسن حداد عادل ۱۴ساله بود. دختر خانم دباغ ۱۴ساله بود و نامزد داشت. برای یک انشاء دختری را آوردند آنجا شکنجه کردند. من چندوقت قبل سندش را دیدم که در گیلان، در یک روستای املش، یک کارگر حرفی زده در مورد شاه که وی لیاقت ندارد برای حکومت. آقای ثابتی نوشت او را بیاورید کمیته مشترک ببینیم او کیست. اگر سیستم اطلاعاتی پهلوی وابسته به اسرائیل، آمریکا، انگلیس نبود، حتی به دفاع از شاه هم به این مردم ظلم می‌کرد، ما این قدر ناراحت نبودیم و این قدر اذیت نمی‌شدیم. این آقای دکتر منتظمی کتابی ترجمه کرد تحت عنوان «یهود در قرآن» اثر عفیف عبدالفتاح طیاره. این کتاب را من خودم برای اجازه اش می‌رفتم؛ یکسال و نیم ما می‌رفتیم می‌آمدیم؛ اینجا را حذف کن، این آیه را حذف کن، این مطلب را حذف کن، حذف که کردیم وقتی کتاب برای چاپ می‌خواست برود تماس گرفتند با انتشارات بعثت که کتاب را منتشر نکنید چون اوضاع خاورمیانه بحرانی است!

۱. تیمسار منوچهر هاشمی، فارغ‌التحصیل دانشکده افسری، ریاست شعب استانی ساواک در فارس و خراسان و آخرین رئیس اداره ضد جاسوسی ساواک، در مصاحبه با شاهرخ مسکوب در پروژه تاریخ شفاهی هاروارد می‌گوید: «چند ماه قبل از آمدن من به تهران این اداره کل هشتم به نام اداره کل هشتم تشکیل شده بود و آمریکایی‌ها دو، سه نفر مستشار آورده بودند گذاشته بودند داخل اداره کل هشتم. سی، چهل نفر بیشتر کادر نداشت که من روزی که برکنار شدم در حدود بین بالای پانصد تا ششصد نفر کادر داشتیم در سطح کشور کادر البته بیشتر

کادربهای مراقبتی داشتیم. کادربهای مختلف به‌طور کلی سازمان اداره کل هشتم در مرکز و در شهرستان‌ها. وقتی من وارد این اداره شدم، اولین کاری که کردم که توجهم جلب به این خارجی‌ها که ما که کار ضدجاسوسی می‌کنیم، چطور یک خارجی که نشسته اینجا و به تمام امور و اعمال ما این واقف خواهد شد، دیگر این نمی‌تواند، به اضافه دیدم این اثرش در این جوان‌هایی که ما استخدام می‌کنیم، به اینها وقتی می‌گوییم ما اداره ضدجاسوسی تشکیل دادیم که خارجی‌ها را مراقبت کنیم، بعد همان خارجی‌ها نشستند توی اداره ما».

۲. مهم‌ترین واقعه مطبوعاتی سال ۱۳۵۳، توقیف و تعطیلی ۶۴ نشریه در ۲۹ مرداد این سال بود. نشریاتی چون «سپید و سیاه»، «تهران مصور»، «روشنفکر»، «فردوسی»، «امید ایران» و «سالنامه دنیا» از جمله نشریات توقیف‌شده بودند.